

جایگاه تقصیر جزایی در حقوق کیفری با نگاهی بر فقه امامیه و حقوق غرب

دکتر رضا فانی^۱

دکتر محمدابراهیم شمس ناتری^۲

چکیده:

در حقوق کیفری اصل بر عمدی بودن جرم است؛ یعنی از منظر حقوق کیفری عملی جرم می باشد که عمداً ارتکاب یافته باشد و عملی که رکن روانی آن عمد نبوده و لو اینکه با عمداً فاصله نزدیکی داشته باشد اصولاً جرم محسوب نمی شود؛ اما با گذشت زمان، یکپارچه تر شدن جوامع و علی الخصوص پس از ورود ماشینیسیم در زندگی بشر و استفاده از ماشین در انجام امور روزمره (مخصوصاً اموری که به نظم عمومی مرتبط می باشد) ذهن بشر به این سمت پیش رفت که در عرصه های مختلف از زندگی اجتماعی اعمالی که از روی عمد ارتکاب نیافته بلکه در نتیجه کوتاهی فرد در بذل دقت و مراقبت کافی به هنگام انجام اقدامات و فعالیتهای مختلف ارتکاب می یابند، عملاً نظم عمومی را به هم زده و ضرورت دارد که این اعمال و اقدامات جرم انگاری شوند. لذا رکن روانی جرم بسط یافته و علاوه بر عمد، کوتاهی و دقت در بکارگیری فکر و اندیشه بشر را نیز در بر گرفت که این کوتاهی و عدم دقت در فکر و اندیشه تقصیر نام گرفته و در مواقعی که میزان تقصیر آنچنان زیاد باشد که توان برهم زدن نظم عمومی را داشته باشد تقصیر جزایی نامیده شد. مطلوب آن است که مرجعی که توان تشخیص تحقق یا عدم تحقق تقصیر جزایی را بر عهده می گیرد از دل جامعه برخیزد که امروزه در قالب هیات منصفه متبلور می گردد. نباید فراموش کرد که جایگاه تقصیر جزایی در حقوق کیفری استثنایی بوده و خلاف اصل می باشد. لذا تا زمانیکه قانونگذار وقوع عمل همراه با تقصیر جزایی را جرم انگاری نکرده باشد به استناد اصالة البرائه و اصالة الاباحه عمل جرم نمی باشد.

واژگان کلیدی: تقصیر جزائی - فقه امامیه - حقوق کیفری - هیئت منصفه - قانون

مقدمه:

تقصیر جزایی به عنوان قسیم عمد در رکن روانی امروزه مورد توجه قانونگذاران در حقوق کیفری قرار گرفته است. علت این امر آنست که قانونگذاران حقوق کیفری به دنبال مطالعات دقیق جامعه شناختی که لازمه علم حقوق می باشد، امروزه به این نتیجه رسیده اند که این فقط اعمال خلاف قانون عمدی نیست که توان بر هم زدن نظم عمومی را دارد بلکه اعمالی نیز هرچند عمداً ارتکاب نیافته باشند اما اگر همراه با کوتاهی و تقصیر فرد از بکارگیری دقت در فکر و اندیشه ارتکاب یافته باشند می تواند نظم عمومی را برهم بزند. لذا به فکر جرم انگاری اعمال ارتكابی همراه با تقصیر جزایی افتادند. اما در حقوق کیفری همیشه این امر مورد توجه قرار داشته است که نظر به اصل آزادی انسانها اولاً اعمال خلاف قانون همراه با تقصیر جزایی می بایست به طور استثنایی جرم انگاری شود و نیاز به تصریح قانونگذار دارد و ثانیاً در موارد استثنایی نیز می بایست اعمال خلاف قانون مهم مانند: قتل، ضرب و جرح شدید و سایر مواردیکه به نظر اعضای جامعه نظم آنرا برهم می زنند در صورت ارتکاب آنها همراه با تقصیر جرم انگاری شود. در این مقاله تلاش براینست که پس از تبیین مفهوم، مبنا، مصادیق تقصیر جزایی و جایگاه آن در حقوق کیفری اسلامی (فقه امامیه)، حقوق ایران و حقوق غرب به این سوال اساسی پاسخ داده شود که در مواردیکه تقصیر جزایی شدید می باشد آیا می توان آنرا ملحق به عمد دانست؟ در صورتیکه ملحق به عمد باشد آیا در خصوص قتل می توان مجازات قصاص را برای موارد تقصیر جزایی شدید در نظر گرفت؟ خواننده گرامی در صورت پیگیری مطالب به پاسخ سوالات از منظر نگارنده پی خواهد برد.

مبحث اول: مفهوم تقصیر جزایی

گفتار اول: مفهوم لغوی تقصیر جزایی

تقصیر در لغت به معنای « کوتاهی کردن، سستی ورزیدن» (معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد اول، چاپ هشتم، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۱، ص ۱۱۲۰) و نیز به معنای «انجام دادن کاری ناروا یا انجام ندادن کاری بایسته که موجب زیان یا ایجاد وضعی نامطلوب شود» (انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، جلد ۳، چاپ چهارم، چاپخانه مهارت، تهران ۱۳۸۶ ص ۱۸۳۴) ذکر شده است. (جهت تفصیل در معنی تقصیر رجوع شود به جعفری لنگرودی، محمد جعفر، وسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ اول، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۸، ص ۲۲۵)

لذا عملاً تقصیر جزایی به معنای کوتاهی کردن و سستی کردن در فعل یا ترک فعل می باشد که جنبه جزایی داشته و منجر به مسئولیت کیفری بشود.

گفتار دوم: مفهوم اصطلاحی تقصیر جزایی

تقصیر جزایی عبارتست از تجاوز از رفتار انسان متعارف در شرایط حادثه، بدون اینکه قصد ارتکاب جرم بر موضوع را داشته باشد. (آقایی نیا، حسین، جرایم علیه اشخاص (جنایت)، چاپ دوم، نشر میزان، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۸۴)

تعریف ارایه شده از تقصیر جزایی جامع نمی باشد زیرا به وجود تقصیر هیچ اشاره ای ننموده است بلکه با ذکر عبارت « بدون اینکه قصد ارتکاب جرم بر موضوع را داشته باشد»، وجود رکن روانی در تقصیر جزایی را نفی کرده است در حالی که در تقصیر جزایی درجه ضعیف تری از رکن روانی ضروری می باشد. به نظر می رسد که در تقصیر جزایی فرد مرتکب، قصد انجام فعل مجرمانه را ندارد یعنی در انجام فعل مجرمانه عامد نمی باشد ولی رفتار وی در مقام مقایسه با رفتار یک انسان متعارف به نحوی است که وقوع حادثه یا نتیجه مجرمانه قابل پیش بینی می باشد. و فرد مجرم به هنگام انجام اقدامات منتهی شده به نتیجه مجرمانه، فکرواندیشه خویش را به کار بسته و از تحقق نتیجه مجرمانه جلوگیری ننموده است. در جامعه کنونی، که با ورود صنعت و ماشینیسیم، پیچیده شده است زندگی مسالمت آمیز انسانها در کنار همدیگر ایجاب مینماید که جهت حفظ نظم عمومی و برقراری امنیت و آسایش بین اعضای جامعه یکپارچه کنونی، افراد به هنگام انجام فعالیتهای خویش، حواس خویش را بیشتر جمع کرده و مراقب اعمال و رفتارشان باشند تا از تحقق نتایج مجرمانه اجتناب گردد. این امر ناشی از کم رنگ شدن نظریه اصالت فرد و پررنگ تر شدن و مقبولتر افتادن نظریه اصالت جامعه به دلیل نیاز و وابستگی انسانها به انسانهای دیگر در درون جامعه یکپارچه می باشد. در واقع امروزه انسانها به این نتیجه رسیده اند که به دلیل اشتغال و فعالیت روزافزون انسانها جهت تامین نیازهای جدید، احتمال ورود ضرر به سایر افراد جامعه افزایش پیدا کرده و لذا بهتر است در هر زمینه ای مسؤولی وجود داشته و افراد بیشتر مراقب اعمال خویش باشند تا مبادا در نتیجه عملکرد آنان به دیگران صدمه ای وارد شده آنان متحمل ضرر و زیان گردند و نظم جامعه دچار خدشه شود.

بنابراین تقصیر جزایی در اصطلاح به معنای عدم بکارگیری فکرواندیشه در انجام اقدامات انسانهاست که منتهی به نتایج مجرمانه شده است.

مبحث دوم: مقایسه تقصیر جزایی با تقصیر مدنی

تقصیر جزایی و تقصیر مدنی در واژه (تقصیر) مشترک می باشند یعنی در هر دو نوعی کوتاهی و سستی از سوی فرد انجام می گیرد. اما تفاوت آنها در میزان بکارگیری ذهن و مقدار فعالیت ذهنی به هنگام انجام عمل می باشد. اگر معلوم شود که فرد در انجام اقدامات عامد نبوده و عمل وی همراه با فعل و انفعال ذهنی بوده و همچنین منجر به برهم زدن نظم عمومی شده است؛ فرد مرتکب تقصیر جزایی شده است ولی اگر همراه با فعل و انفعال ذهنی فرد نباشد و عمل ارتكابی بدون انجام فعل و انفعال ذهنی صورت گرفته باشد تقصیر از نوع تقصیر مدنی می باشد. داوری در این خصوص بر عهده عرف خواهد بود که به کمک قاضی می شتابد. در لسان فقها نیز داوری در خصوص فعل و انفعال ذهنی فرد به عرف واگذار شده است. (خمینی، روح الله الموسوی، «تحریر الوسيله»، جلد ۲، چاپ دوم، دار العلم، ۱۳۶۶، ص ۹۶۰)

در گذشته که تعداد پرونده ها به علل مختلف از قبیل کم بودن میزان جمعیت، پیچیده نبودن جوامع و.... کم بود و قضات از فراغت بال بیشتری برخوردار بودند، مستقیماً می توانستند به عرف مراجعه نمایند. اما در حال حاضر که انجام این مهم دشوار می باشد می بایست ساز و کاری اندیشید که انجام این کار برای قاضی دشوار ننماید و آن عبارتست از پیش بینی حضور هیئت منصفه در محاکمات کیفری که از دل جامعه برخاسته و به عنوان نماینده

جامعه در محاکمات کیفری حضور داشته باشد و به عنوان بازوان قدرتمند قاضی در بررسی اینکه فعل و انفعال ذهنی فرد مرتکب می تواند جنبه جزایی داشته باشد یا نه و نیز در بررسی میزان و شدت فعل و انفعال ذهنی وی (سوء نیت) به قاضی کمک نماید. وبدیهی است که هیئت منصفه به هنگام اظهار نظر در خصوص پرونده ها بی نیاز از راهنماییهای قاضی نخواهد بود و به هنگام بررسی موضوع، وضعیت جسمانی، روحی و روانی مرتکب و شرایط و اوضاع و احوال خطر ایجاد شده و نیز وضعیت مجنی علیه را مورد لحاظ قرار خواهد داد. لذا به نظر می رسد که حضور هیئت منصفه نباید محدود به رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی بشود بلکه پیشنهاد می شود که در محاکم کیفری (لااقل در رسیدگی به جرائم نسبتاً شدید مانند قتل از روی بی مبالاتی یا بی احتیاطی شدید) نیز حضور هیئت منصفه حالت قانونی به خود بگیرد.

مبحث سوم: مقایسه تقصیر جزایی با عمد

اگر رکن معنوی در ارتکاب جرم را معادل فعل و انفعال ذهنی فرد در نظر بگیریم به این نتیجه خواهیم رسید که تقصیر جزایی و عمد هر دو از مصادیق رکن معنوی جرم بوده و از این لحاظ مشابه همدیگر می باشند. یعنی رکن معنوی به دو دسته : ۱- عمد ۲- تقصیر جزایی تقسیم می شود. ملاحظه می گردد که در این حالت عمد و تقصیر جزایی قسیم همدیگر می باشند. همچنین در هر دو مورد فعل ارتكابی باید از روی اراده انجام پذیرفته باشد. یعنی اگر فرد در انجام فعلی که منجر به نتیجه مجرمانه شده است هیچ اراده ای نداشته باشد نه مرتکب عمد شده ، نه مرتکب تقصیر جزایی.

اما عمد با تقصیر جزایی این تفاوتهای مهم را دارد که اولاً: در خصوص عمد، ملاک فعل و انفعال ذهنی فرد قبل از انجام فعل مجرمانه می باشد چه همراه با سبق تصمیم باشد چه از لحظه ای قبل از ارتکاب عمل، ولی در تقصیر جزایی، از آنجائیکه علاوه بر ذهنیت شخص (معیار شخصی^۱) عملکرد انسان متعارف (معیار عینی^۲) نیز در نظر گرفته می شود، لذا در اثناء عمل نیز ممکن است تقصیر جزایی استنباط گردد. ثانیاً عمل مجرمانه همراه با تقصیر جزء جرایم مقید می باشد یعنی باید منجر به نتیجه مجرمانه شده باشد و نتیجه حاصل شده باشد. اما در عمد لازم نیست که جرم عمدی مقید به نتیجه شده باشد بلکه ممکن است جرم عمدی به صورت جرم مطلق باشد. ثالثاً در جرم عمدی، نتیجه مجرمانه مورد خواست فرد مجرم می باشد اما در تقصیر جزایی، نتیجه مورد خواست وی نبوده بلکه وی نتیجه را پیش بینی کرده است بدون اینکه آن را خواستار باشد. رابعاً در جرم عمدی می بایست «عمد» محرز شود. یعنی قاضی می بایست از روی اظهارات یا عملکرد (فرد مجرم) عمد وی را احراز کند در حالیکه تقصیر جزایی فرد مرتکب را استنباط می کند.

مبحث چهارم: مصادیق تقصیر جزایی

۱- subjective test

۲- objective test

از آنجائیکه تقصیر در مقررات کیفری تعریف به مصداق شده از جمله در تبصره ماده ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی، موارد بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی ذکر گردیده است، ما نیز به بررسی مختصر آنها می پردازیم.

گفتار اول: بی احتیاطی

«بی احتیاطی یعنی اقدام به امری که مرتکب آن بدون توجه به عواقب و نتیجه احتمالی آن که برای او قابل پیش بینی است باعث ایراد صدمه یا ضرر و زیان به دیگری می شود.

بی احتیاطی خطای انسانی است که پیامد کار خود را در وضع خاص پیش بینی نمی کند به عبارت دیگر، فعل او با الگوهای رفتاری انسان دور اندیش و پیش بین منطبق نیست». (اردبیلی، محمد علی، «حقوق جزای عمومی»، جلد نخست، چاپ چهارم، نشر میزان، ۱۳۸۲، ص ۲۴۸). در حقوق انگلیس، کمیسیون حقوقی تعریف ذیل را برای بی احتیاطی (بی پروایی)^۱ پیشنهاد کرده شخص زمانی بی پرواست که:

الف - با وجود آگاهی از این خطر که ممکن است واقعه ای از عملش ناشی شود یا امکان وجود چنین اوضاع و احوالی هست، خطر مذکور را بپذیرد.

ب - یا توجه به درجه و ماهیت خطری که از وجود آن آگاهی دارد، پذیرش خطر برای او نامعقول است. (C. F. Padfield, "law made simple, eight edition, ۱۹۹۲, p۳۱۶)

ضابطه تشخیص بی احتیاطی عرف است، بر این اساس قاضی با کمک هیئت منصفه (در صورت وجود) بررسی می کند که آیا عمل انجام یافته از ناحیه مرتکب در آن شرایط و زمان و مکان نتیجه قابل پیش بینی را ایجاد کرده است یا نه. در این خصوص دیوان عالی کشور طی رای شماره ۱۰۳ - مورخ ۱۳۲۰/۳/۳۱ صادره از شعبه دوم مقرر می دارد: «بی احتیاطی و بی مبالاتی مذکور در ماده ۱۷۷ قانون کیفرعمومی از اموری است که بر حسب عرف و عادت این عناوین برآن اطلاق می شود تا در صورت مؤثر بودن آن در وقوع حادثه موجب مسئولیت، در صورتیکه تشخیص بی احتیاطی موکول به نظر کارشناس و یا عرف اهل فن باشد قاضی می تواند از طریق هیئت منصفه یا مستقلاً با مراجعه به آن اتخاذ تصمیم کند.» در این راستا نیز شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۹۵۹ مورخ ۱۳۲۱/۴/۲۹ مقرر می دارد: «اگر شاگرد شوفری زیر ماشین خوابیده باشد و شوفر چند بار او را صدا زند و جواب ندهد و شوفر به خیال آنکه کسی زیر ماشین نیست ماشین را حرکت دهد که در نتیجه تصادم با چرخ ماشین مشار الیه فوت کند، چون بر حسب معمول نگاه کردن شوفر موقع حرکت دادن اتومبیل به زیر آن به احتمال آن که شاید کسی زیر اتومبیل خوابیده باشد از اقدامات احتیاطی برای راندن به شمار نمی رود (مگر در صورتیکه شوفر به خوابیدن در زیر آن مسبوق باشد)، بنابراین در چنین صورتی نمی توان راننده را مرتکب بی احتیاطی تشخیص داده

^۱-recklessness

و عمل او را با ماده ۱۷۷ قانون کیفر عمومی تطبیق کرد. (جهت تفصیل بیشتر رجوع کنید به : محسنی، مرتضی، «دوره حقوق جزای عمومی»، جلد ۲، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ اول ۱۳۷۵).
در حقوق انگلیس که برای تبیین بی احتیاطی از واژه بی پروایی استفاده می کنند. بی پروایی دارای دو معنی متفاوت می باشد:

الف- بی پروایی ذهنی: در این نوع بی پروایی معیار پیش بینی خطر قابل ذکر است. یعنی متهم باید احتمال یا امکان رخ دادن نتیجه را پیش بینی کرده باشد و در عین حال آنرا پذیرفته و دست به عمل زده باشد. یعنی باید از خطر آگاهی داشته و در عین حال نسبت به آن بی تفاوت باشد. این نوع بی پروایی را با توجه به اینکه در پرونده کاینگهام^۱ مطرح شده است به این نام می خوانند. (J.C.Smith And Hogan, "Criminal Law", ۶th Edition, London, Butter Worth, ۱۹۸۸)

ب- بی پروایی عینی: در این نوع بی پروایی معیار «انسان معقول»^۲ مطرح می شود، که فرد در درک خطرات موجود در اعمال خود به طور کامل ناکام مانده است و از فکر کردن در مورد خطر خودداری کرده است در حالی که در معنی ذهنی بی پروایی، فرد از خطر آگاه است ولی نسبت به آن بی تفاوت است. این نوع از بی پروایی را به مناسبت اینکه در پرونده ای به نام کالدول^۳ مطرح و مورد پذیرش قرار گرفته است به این نام می خوانند. (J.C.Smith And Hogan, Op cit, P ۶۳)

گفتار دوم: بی مبالاتی

بر خلاف بی احتیاطی که در قوانین موضوعه از آن تعریف نشده است، قانونگذار در تبصره ماده ۸ قانون مجازات اخلاگران در صنایع نفت بی مبالاتی را تعریف کرده است. در این تبصره آمده است: «منظور از بی مبالاتی اقدام به امری است که مرتکب نمی بایست به آن مبادرت نموده باشد». بنابراین مهندسی که از به کار بردن مصالح ساختمانی استاندارد خودداری می کند یا راننده ای که شب هنگام از روشن کردن چراغ اتومبیل خودداری می کند و بدین وسیله موجب قتل می شود مرتکب بی مبالاتی شده اند. (جهت تفصیل بیشتر رجوع کنید به : صانعی، پرویز، «حقوق جزای عمومی»، جلد اول، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۷۲)

مثالهای مذکور با تعریف ارایه شده از بی مبالاتی منطبق نیستند. به عبارت بهتر مثالها برای بی مبالاتی صحیح هستند ولی با تعریف ارایه شده از آن سازگار نیستند. در این خصوص منشا اشکال به قانون گذار بر می گردد که به جای بی مبالاتی تعریف بی احتیاطی را ذکر کرده است. در واقع نویسنده مثالها به تعریف ارایه شده از بی مبالاتی توسط قانون گذار هیچ توجهی ننموده و منطبق با تعریف واقعی بی مبالاتی مثالها را ذکر کرده است. به نظر برخی از حقوقدانان، بی مبالاتی، غفلت، مسامحه، سهل انگاری و اهمال از نظر معنی مترادف هستند. (اردبیلی، محمد علی، منبع پیشین، ص ۲۴۹)

^۱ Gunningham.

^۲ Reasonable man.

^۳ Caldwell.

بر اساس این نظر منظور از مسامحه و اهمال مذکور در مواد ۵۴۸ و ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی، همان بی‌مبالاتی می‌باشد.

در خصوص دو اصطلاح «بی‌احتیاطی» و «بی‌مبالاتی» برخی از حقوقدانان عقیده دارند که فارق این دو در قانونگذاری ایران از بین رفته است. (پاد، ابراهیم، «حقوق کیفری اختصاصی»، جلد ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم ۱۳۵۲) و بعضی دیگر معتقدند که در رویه قضایی ایران فارقی بین بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی وجود نداشته است تا از بین برود (کی‌نیا، مهدی، «کلیات مقدماتی حقوق»، جلد ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۲۲۶)

به نظر میرسد که ما بین بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی تفاوت ماهوی نمی‌تواند وجود داشته باشد زیرا هر دو از مصادیق تقصیر جزایی که حالت ضعیف‌تر رکن معنوی می‌باشد، هستند. بدین توضیح که رکن معنوی (فعل و انفعال ذهنی) به لحاظ فلسفی، مفهومی مشکک می‌باشد یعنی دارای مراتب قدرت و ضعف می‌باشد. به نوبه خود بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی نیز تقسیم‌های دیگری و دو روی مختلف تقصیر جزایی می‌باشند.

نظر به مراتب فوق‌الذکر بی‌مبالاتی در واقع همان بی‌احتیاطی است که در مورد ترک فعل مصداق پیدا می‌کند، یعنی افراد موظف به انجام عملی هستند تا خطری برای دیگران به وجود نیاید که از روی بی‌توجهی و غفلت و وظیفه خود را انجام نمی‌دهند. (شامبیاتی، هوشنگ، «حقوق جزای عمومی»، جلد اول، تهران، انتشارات ویستار، چاپ سوم، ۱۳۷۲)

در حقوق انگلیس، برای تمامی اصطلاحات «غفلت»، «اهمال»، «تفریط» و «بی‌مبالاتی» از واژه negligence یعنی مسامحه و غفلت استفاده شده است. کسی را می‌توان مسامحه کار دانست که رفتار وی با رفتاری که از یک شخص عادی معقول در موقعیت او انتظار می‌رود مطابقت نداشته باشد (Andrew, Ashworth, "Principles of criminal law", oxford univercity, reprinted ۱۹۹۲, pp ۱۶۸-۱۷۲) یعنی بر اساس یک معیار کاملاً عینی او نتوانسته باشد پیش‌بینی را که یک شخص معقول در چنین حالتی اعمال کرده است اعمال نماید.

گفتار سوم: عدم مهارت

عدم مهارت یعنی نداشتن توانایی جسمی و روانی در انجام دادن کاری که حسن انجام آن مستلزم داشتن تواناییهای مذکور است، نداشتن چابکی و ورزیدگی (عدم مهارت بدنی) و یا نادانی و عدم اطلاع (عدم مهارت روانی) گاه خود منشا تقصیرهای دیگر مانند بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. (Clarkson, C.M.V and Keeting, H.M, "Criminal law : text and material", First Edition, London, Sweet and maxwel, ۱۹۸۴, p۸۸)

به نظر بعضی از حقوقدانان، شخص غیر ماهر از جهت اینکه عمداً قادر به رعایت احتیاط متعارف برای جلوگیری از خطر و صدمه احتمالی نیست، او را خطا کار دانسته و چنین نتیجه می‌گیرند که قانونگذار وجود خطا (بی

احتیاطی) را فرض کرده است و این فرض از فروض غیر قابل تغییر می باشد. (اردبیلی، محمد علی، منبع پیشین، ص ۲۴۹)

در این خصوص رای شماره ۲۴۷۵/۱۶۳۷ مورخ ۱۳۱۶/۱۱/۱۷ صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور حاکی است: «سیم کشی که به علت داشتن اطلاعات فنی کافی در طرز سیم کشی برق و انتخاب نوع سیم بی احتیاطی کند و موجب فوت شخص دیگری شود به علت نداشتن مهارت و بالتیجه به علت بی احتیاطی مسؤول است.» همچنین در رای شماره ۳۶۸۰ مورخ ۱۳۱۹/۱۱/۱۶ صادره از شعبه دوم دیوان عالی کشور نیز قید شده است که: «اگر کسی بدون نداشتن پروانه رانندگی پشت رل بنشیند و چند نفر اتومبیل را حرکت دهند و کسی بین دیوار و اتومبیل بماند و فوت شود، چون عرفاً به این عمل رانندگی اطلاق نمی شود تا صرف نداشتن پروانه رانندگی موجب بزهکاری متهم باشد. پس رابطه این قتل غیر عمدی را با بی احتیاطی باید مورد توجه و رسیدگی قرار داد.»

به نظر نگارنده با کمی مذاقه استنباط می گردد که بازگشت عدم مهارت به بی احتیاطی و یا به بی مبالاتی می باشد و ضرورتی به ذکر آن در عرض دو مورد مذکور نبوده است. شاید به این خاطر است که در حقوق انگلیس نیز موارد تقصیر را بی احتیاطی و بی مبالاتی ذکر کرده و سخنی از عدم مهارت در عرض آن دو مورد به میان نیاورده اند.

گفتار چهارم: عدم رعایت نظامات دولتی

مراد از نظامات دولتی، کلیه قواعد و مقرراتی است که از طرف مقامات صلاحیتدار به صورت مصوبات قوه مقننه یا تصویب نامه های هیئت دولت یا آیین نامه های اجرایی قانون که افراد از جمله مامورین و مستخدمین دولتی مکلف به رعایت آنها هستند صادر می شود. محاکم دادرسی در صورتیکه با نمونه هایی از عدم رعایت نظامات دولتی مواجه شوند باید آنرا معیار تشخیص تقصیر قرار دهند. با این تفارت که در این مورد مانند بی احتیاطی و بی مبالاتی نیازی به مراجعه به داوری عرف نیست. (ولیدی، محمد صالح، «حقوق جزای عمومی»، جلد ۲، تهران، نشر داد، ص ۳۱۷).

به نظر می رسد که در عدم رعایت نظامات دولتی نیز همانند عدم مهارت، وجود بی احتیاطی و بی مبالاتی مفروض دانسته شده است. از سوی دیگر واژه «دولتی» در معنای خاص کلمه یعنی «قوه مجریه» بکار نرفته بلکه مراد از آن «دولت» به معنای کلمه یعنی حکومت می باشد. بنابراین نظامات دولتی به معنای نظامات حکومتی است که هم مصوبات قوه مقننه رادر برمی گیرد و هم مصوبات و تصمیمات سایر قوای کشور را شامل می شود. در غیر اینصورت به نتایج مضحکی خواهیم رسید زیرا غیر معقول است که شخصی پیرو نقض آیین نامه ای که منجر به وقوع جرم غیر عمدی می شود، قابل مجازات قلمداد شود اما اگر همان شخص قانونی را نقض کند و بدان جهت جرم غیر عمدی محقق شود قابل تعقیب جزایی نباشد. با همین استدلال چنین به نظر می رسد که هر چند نظامات در معنای دقیق خود فقط شامل تصویب نامه و آیین نامه بوده و در مقابل قانون به معنای خاص کلمه به کار می رود. (جعفری لنگرودی، محمد جعفر، «ترمینولوژی حقوق»، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ نهم ۱۳۷۷، ص

(۷۱۵)، اما در مقررات کیفری مقصود از نظامات، هر نوع قانون اعم از قانون به معنای خاص کلمه و تصویب نامه و آیین نامه می باشد. لذا با توجه به اینکه واژه نظامات در دل خود حکومت را دارد، اساساً نیازی به ذکر واژه «دولتی» بعد از نظامات نیست. شاید به همین خاطر است که در تبصره ۳ ماده ۲۹۵ و ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی به واژه «دولتی» اشاره نشده است. در پایان این مبحث لازم به ذکر است که نظامات دولتی گاهی به صورت عام بوده و همه اقشار جامعه را شامل می شود. و در مواردی ناظر به طبقه یا صنف خاصی از جامعه است مانند مقررات مربوط به امور پزشکی که تنها برای صنف خاصی از جامعه است. مانند مقررات مربوط به امور پزشکی که تنها برای پزشکان الزام آور می باشد یا مقررات راجع به امور مهندسی که دست اندرکاران و مهندسان مربوطه ملزم به رعایت آنها هستند. و همچنین آیین نامه های مربوط به مکانهای عمومی، موسسات صنعتی، کارگاهها و کارخانجات و ... که هر کدام نظامات ویژه ای دارند.

مبحث پنجم: حصری یا تمثیلی بودن مصادیق تقصیر جزایی

در خصوص حصری یا تمثیلی بودن مصادیق تقصیر (خطای) جزایی دو نظر متفاوت از سوی حقوقدانان ارائه شده است. مرحوم کتابی معتقد است: «از نظر قضایی مفهوم با آن کلیت مورد نظر نمی باشد و انواعی از خطا بنام خطاهای خاصه ملحوظ نظر قانونگذار قرار گرفته و از نظر قانونی تقصیر محسوب می گردند. انواع خطا در قوانین جزایی ضمن هر ماده تصریح شده و اقسام آن حصریست نه تمثیلی؛ بدین معنی که لزوماً و قطعاً برای تحقق تقصیر باید خطا منطبق با یکی از انواع مذکور در قانون باشد. زیرا قابل تعقیب بودن حوادث غیر عمدی امریست استثنایی و بر خلاف اصل؛ بنابراین جز در مواردی که تصریح شده اصل بر قوت خود باقیست و استثناء را باید محدود به نصوص قانونی نمود.» (کتابی، محمد علی، «بحث تطبیقی راجع به عمد و خطا و آثار آنها در حقوق جزایی»، تهران، چاپخانه موسوی، بدون تاریخ)

بعضی دیگر از نویسندگان ضمن تاکید بر حصری بودن مصادیق تقصیر جزایی، به استدلال ذیل جهت تقویت نظریه خویش متوسل می شوند:

اولاً: اصل بر عدم مجازات جرایم خطایی است مگر اینکه قانون متذکر این امر شده باشد. زیرا در خلاف اصل باید به قدر متیقن اکتفا کرد و قدر متیقن همان مصادیقی است که از خطا ذکر شده است و غیر آنها خلاف اصل است. ثانیاً: اصل قانونی بودن جرایم به اجزاء و عناصر تشکیل دهنده جرم نیز قابل تسری است. خطای جزایی یکی از عناصر مهم جرم است. زمانیکه در قانون ذکر نشده است قطعاً نمی توان جرم را مبتنی بر آن دانست. مثلاً اگر در قانونی سه مصداق از مصادیق خطای جزایی به عنوان تشکیل دهنده عنصر روانی جرم بیان شده در صورتیکه جرم مبتنی بر مصداق چهارم باشد که در قانون ذکر نشده است؛ این مصداق نمی تواند تشکیل دهنده جرم باشد؛ زیرا خارج از اصل قانونی بودن جرایم و خارج از اراده قانونگذار می باشد.

ثالثاً: در حقوق جزا اصل برحصری بودن مفاد قانون است. در صورتیکه قانونگذار بخواهد موردی را تمثیلی بیان کند از عبارتهایی چون: «از قبیل»، «و غیره»، «از جمله»، «و امثالهم» استفاده می کند و در بحث مورد نظر مصادیق خطای جزایی که در تمام مواد قانونی ذکر شده، بدون داشتن عبارات فوق آمده است و جنبه حصری دارد.

رابعاً: اعتقاد به تمثیلی بودن مصادیق خطای جزایی خلاف قواعد جزایی «تفسیر قانون به نفع متهم» و «تفسیر مضیق قوانین جزایی» بوده و دست قضات را در تسری خصیصه مجرمانه به اعمالی که قانونگذار آنها را جرم ندانسته باز می نماید و منجر به تعرض به آزادی افراد خواهد بود؛ علیهذا باید قائل به حصری بودن مصادیق خطای جزایی بود و در هر مورد صرفاً در صورت وجود مصادیق ذکر شده و تطبیق مورد با آن مصادیق قائل به مجرمیت شد. (جدیری سرای، سلیمان، «بررسی عنصر روانی جرم قتل در حقوق ایران و مطالعه تطبیقی آن با حقوق انگلیس»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲، ص ۴۵)

در نقطه مقابل بعضی دیگر از حقوقدانان قائل به تمثیلی بودن مصادیق تقصیر جزایی بوده و بیان می دارند: «تقصیر عبارت است از تجاوز از رفتار انسان متعارف در شرایط حادثه، بدون اینکه قصد ارتکاب جرم به موضوع را داشته باشد. با این ترتیب مصادیق تقصیر حصری نخواهد بود و موارد مذکور در تبصره ماده اخیر اصطلاحاتی است که گاهی مترادفند و هر یک می توانند مصادیق بی شماری داشته باشند». (آقایی نیا، حسین، منبع پیشین، ص ۱۸۵)

به نظر می رسد استدلال قائلین به حصری بودن مصادیق تقصیر جزایی نمی تواند از قوت کافی برخوردار باشد زیرا:

اولاً: درست است که اصل بر عدم مجازات جرایم خطایی می باشد و مصادیق ذکر شده جنبه استثنایی دارد. اما در بیان مصادیق قانونگذار به صرف ذکر مصادیق اکتفا نکرده بلکه معیاری ارائه داده است و آن عبارتست از کوتاهی در بکارگیری فکر و اندیشه مرتکب. بنابراین مصادیق ذکر شده در قانون از یک سنخ بوده و وجه سنخیت آنها همان سستی و کوتاهی در تفکر و به کارگیری ذهن می باشد. حال هر مصداقی که وجه سنخیت مذکور را داشته باشد می تواند مشمول مواد قانونی راجع به مصادیق تقصیر جزایی گردد.

ثانیاً: درست است که اصل قانونی بودن جرایم به اجزاء و عناصر تشکیل دهنده جرم نیز قابل تسری است، اما همانطوریکه خود مستدل نیز به آن اذعان دارد، در جرایم خطایی، یکی از عناصر مهم جرم، خطای جزایی است نه بی احتیاطی و بی مبالاتی و و منظور از خطای جزایی نیز سستی و کوتاهی در بکارگیری فکر و اندیشه است حال هر اسمی و هر مصداقی بر آن قابل اطلاق است.

ثالثاً: هرچند درست است که هر جا قانونگذار بخواهد موردی را تمثیلی بیان کند از عبارتهایی چون: «از قبیل»، «و غیره» و استفاده می کند اما در خصوص تقصیر جزایی از آنجائیکه قانونگذار، سنخیت مشترک مصادیق را که سستی در بکارگیری فکر و اندیشه است، بیان نموده در ذکر مصادیق آن نیز نیازی به ذکر واژه هایی همچون «از قبیل» و ندیده است.

رابعاً: درست است که در حقوق کیفری اصل بر «تفسیر مضیق و به نفع متهم» می باشد. ولی منظور از این اصل آنست که این اصل باید اصطلاحاً آخرین تیر پرتاب قاضی باشد. یعنی قاضی و حقوقدانان می بایست به هنگام احساس ابهام در مقررات کیفری نهایت تلاش و دقت خویش را در درک منظور واقعی قانونگذار بکار گیرند و اگر تمام تلاشهای او در تفسیر واقعی قانونگذار به نتیجه نرسید آنگاه قانون را به نفع متهم تفسیر مضیق کند. کما اینکه در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی، تفسیر واقعی قانون که دلالت بر این دارد که موضوع جرم در ماده با انتشار یک کذب محقق می گردد مانع توسل به تفسیر مضیق و به نفع متهم می شود تا دلالت بر این داشته باشد که موضوع جرم در ماده با انتشار بیش از یک کذب محقق می گردد، همچنین باتوجه به اینکه واژه اکاذیب، واژه ای عربی بوده که دلالت بر جمع می کند و در قواعد عربی (نحو و صرف) نیز منظور از جمع بیش از دو می باشد چرا که به دو مورد مثنی گفته می شود نه جمع؛ اگر بخواهیم به تفسیر مضیق و به نفع متهم عمل نماییم، باید قائل شویم به اینکه جرم نشر اکاذیب با انتشار حداقل سه فقره کذب محقق می گردد و کمتر از سه فقره انتشار کذب مشمول ماده ۶۹۸ نمی شود که بسیار مضحک می باشد. و همینطور تفسیر واقعی ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی نیز ایجاب می کند که علی رغم بکارگیری واژه «اسلحه» که واژه ای عربی بوده و دلالت بر جمع می کند؛ موضوع جرم با کشیدن یک اسلحه نیز محقق می گردد. در حالی که اگر به تفسیر مضیق و به نفع متهم متوسل بشویم باید بگوییم که جرم موضوع ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی زمانی محقق می گردد که فرد مرتکب همزمان از سه قبضه سلاح (در حالیکه نهایتاً دو دست دارد یا حتی ممکن است فقط یک دست داشته باشد) استفاده کند که در این صورت نیز به نتایج مضحکی خواهیم رسید.

با توجه به استدلالات فوق الذکر، به نظر نگارنده، مصادیق ذکر شده در تقصیر جزایی در مقررات کیفری جنبه تمثیلی دارد نه حصری. کما اینکه استاد بزرگوار جناب آقای دکتر آزمایش نیز معتقدند: «مصادیق خطای جزایی محدود و منحصر به این چهار خطا نیست. قاضی ممکن است خطایی غیر از اینها بیابد و لو اینکه مجبور باشد به یکی از مصادیق ذکر شده در قانون استناد کند. این موضوعیت ندارد، آنچه موضوعیت دارد اینست که شخص فکر نکرده است که از عمل او نتیجه مجرمانه که در قانون قابل پیش بینی خواهد شد.» (جهت تفصیل بیشتر مطالب رجوع کنید به: آزمایش، دکتر سید علی، «تقریرات درس حقوق جزای عمومی»، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشگاه تهران.)

استلال ما نیز اینست که وجه سنخیت مصادیق تقصیر همان سستی و کوتاهی در بکارگیری فکر و اندیشه و از طرفی مصادیق ذکر شده نیز مخصوصاً «بی احتیاطی» و «بی مبالاتی» واژه های موسع و اصطلاحاً کشدار می باشند که بر مصادیق زیادی اطلاق می شوند. نهایتاً اگر استدلال ما پذیرفته نشود مصادیق متعدد را در قالب اصطلاح «بی احتیاطی» یا «بی مبالاتی» مشمول مقررات راجع به تقصیر جزایی خواهیم دانست.

مبحث ششم: معیار استنباط تقصیر

در خصوص معیار استنباط تقصیر جزایی عمدتاً دو معیار عینی و معیار ذهنی از سوی حقوقدانان ارائه شده است. بعضی از حقوقدانان معتقدند که تقصیر جزایی یکی از مصادیق رکن روانی می باشد و رکن روانی نیز مربوط به حالات نفسانی شخصی می باشد. لذا فرد مرتکب می بایست شخصاً از آن خطر آگاه باشد. بنابراین معیار ذهنی را

مورد پذیرش قرار داده اند. (j. stefen, history of the criminal law of England, p22) بعضی دیگر از حقوقدانان بر عکس معتقدند که اگر یک انسان متعارف خطر را درک کند، مرتکب صرفنظر از اینکه آیا او خود واقعاً آنرا درک کرده است یا نه، مرتکب تقصیر شده است. و بدین ترتیب معیار عینی را مورد پذیرش قرار داده اند. (O. Holmes, "The common law", pp 53-54, 1881) چرا که به ذهنیت خود متهم هیچ توجهی ندارند.

برخی دیگر از حقوقدانان نیز به حالت نفسانی مرتکب هیچ توجهی ننموده و صراحتاً بیان می‌دارند؛ «برای تشخیص بی احتیاطی باید به عرف مراجعه کرد. حالت نفسانی مرتکب و علم به اینکه آیا متهم واقعاً احتمال وقوع حادثه را می‌داده یا نه، مورد توجه و مطلوب نیست. آنچه که باید تشخیص داده شود این است که آیا عمل واقع شده در زمان و مکان معین و در تحت شرایط خاص، عرفاً قابل پیش بینی بوده و آیا یک نفر شخص مآل اندیش و محتاط متوسط الحال (نه خیلی با هوش) مطابق عرف زمان و مکان توانسته آنرا پیش بینی کند و آیا عرفاً نتیجه مجرمانه به میزانی محتمل بوده که احتراز از آن ضرورت داشته است یا نه. بنابراین راننده ای که بدون کم کردن سرعت و گرفتن ترمز دفعاتاً از کوچه فرعی وارد خیابان اصلی شود و کسی را زیر بگیرد یا با ماشین دیگری تصادف کند، بی احتیاطی کرده زیرا یک چنین پیش آمدی عرفاً قابل پیش بینی است. همینطور اگر کندوداری بدون رعایت احتیاط کندو را دود بدهد و زنبوران عسل وحشت زده شده و به عبوری حمله کنند و او را شدیداً بگزند و مجروح سازند همچنان مرتکب بی احتیاطی شده است». (پاد، ابراهیم، «حقوق کیفری اختصاصی: جرایم نسبت به اشخاص»، انتشارات دانشور، چاپ اول ۱۳۸۵، ص ۱۵۲).

به نظر ما اگر در استنباط تقصیر صرفاً معیار ذهنی یا صرفاً معیار عینی را مورد عمل قرار بدهیم راه به خطا رفته ایم. معیار ذهنی صرفاً نباید مورد عمل واقع شود، چرا ما در بحثهای پیشین استدلال کردیم که با صنعتی شدن جوامع و ورود ماشینیسیم در زندگی بشری مصداق رکن روانی دیگر منحصر به عمد نمی باشد بلکه در کنار عمد تقصیر جزایی نیز به عنوان قسیم عمد، قسم دیگر رکن روانی را تشکیل می دهد. رکن روانی یعنی همان سوء نیت و همان فعل و انفعال ذهنی به لحاظ فلسفی مفهومی مشکک می باشد که همانند نور در فلسفه اشراق ذومراتب بوده و دارای شدت و ضعف می باشد. قویترین مصداق و مرتبه رکن روانی همان عمد می باشد و کمی ضعیف تر از آن تقصیر جزایی. بر خلاف احراز عمد که جهت اینکار ذهنیت مجرم را بررسی می کنیم تا احراز کنیم که آیا وی به نفسه علم به موضوع مجرمانه داشته یا نه؛ و علاوه بر آن آیا در انجام کار اراده داشته یا نه؟ متهم را فقط با هموعانش مورد مقایسه قرار می دهیم و از وی انتظار داریم که به خاطر پیچیده تر شدن جوامع در نتیجه زندگی ماشینی مانند یک انسان متعارف و هموع خود این واقعیت را درک کند که باید حواس خویش را بیشتر جمع کند تا مبادا فعل یا ترک فعل او و نظم عمومی را به هم زده و باعث تحقق جرم شود. در اینجا ما از معیار ذهنی فاصله گرفته و به معیار عینی نزدیکتر می شویم چرا که عملکرد و ذهنیت انسانهای دیگر را نیز در استنباط تقصیر مورد توجه قرار می دهیم. از طرف دیگر اگر صرفاً معیار عینی را مورد توجه قرار بدهیم یعنی به ذهنیت مرتکب هیچ توجهی نداشته و از او انتظار داشته باشیم که دقیقاً مانند یک انسان متعارف محتاط و مآل اندیش عمل نموده و نتایج عملکرد خویش را پیش بینی نماید و در صورت تحقق

بی نظمی و ارتکاب جرمی اگر بخواهیم فرد را مجازات کنیم مرتکب بی عدالتی شده ایم. عدالت ایجاب می کند که به هنگام مجازات فرد از بابت عملکرد و رفتار خویش، ذهنیت او را مورد توجه قرار دهیم. اصل فردی کردن مجازاتها که از اصول مترقی حقوق کیفری می باشد ایجاب می نماید که به هنگام محاکمه و مجازات مرتکب حالات روحی روانی و پرونده شخصیت او را نیز مورد توجه قرار بدهیم. اگر صرفاً معیار عینی مورد توجه قرار گیرد باعث می شود که انسانها از بابت اموری مجازات شوند که آنها را نخواستند.

به نظر می رسد چاره کار اینست که تلفیقی از هردو معیار مورد پذیرش قرار گیرد یعنی هم معیار ذهنی و هم معیار عینی. به این نحو که فرد مرتکب را به همراه ذهنیت خاص و منحصر به فرد خود با یک انسان متعارفی که در جامعه همان ذهنیت و خصوصیات فرد را دارد مقایسه می کنیم و بررسی نماییم که آیا انسانهای دارای خصوصیات مرتکب همان نتایج مجرمانه را پیش بینی می کردند یا نه؟ در صورتیکه پیش بینی نتایج مجرمانه توسط چنین افرادی امکان پذیر باشد می توانیم عمل را منتسب به فرد نماییم و وی را مجازات کنیم. البته این امر کاری دشوار می باشد و باید به صورت موردی با آن برخورد کرد. ساز و کاری که جهت انجام اینکار می توان پیش بینی کرد عبارت از وجود هیئت منصفه که حداقل در مورد جرایم سنگین پیش بینی کرد تا اعضاء آن که همگی از دل جامعه بر خاسته اند حالت روحی- روانی و شخصیت مرتکب را با شخصیت یک انسان متعارف دارای همان خصوصیات مقایسه نموده و وجود یا عدم تقصیر را در خصوص فرد مورد قضاوت قرار بدهد.

مبحث هفتم: تحلیلی بر ماده ۶۸۹ قانون مجازات اسلامی

ماده ۶۸۹ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «در تمام موارد مذکور در این فصل هرگاه حرق و تخریب و سایر اقدامات انجام شده منتهی به قتل یا نقص عضو یا جراحت و صدمه به انسانی شود، مرتکب علاوه بر مجازاتهای مذکور حسب مورد به قصاص و پرداخت دیه و در هر حال به تادیه خسارت وارده نیز محکوم خواهد شد».

لحن ماده مخصوصاً با درج عبارت «..... منتهی به قتل یا نقص عضو یا» شود به نحوی است که در بادی امر اینطور به نظر می رسد که قصد اولیه و هدف اولیه مرتکب قتل یا ایجاد مزاحمت نسبت به مجنی علیه نیست. بلکه هدف اولیه و قصد اولیه مرتکب ایجاد حرق یا تخریب می باشد ولی اتفاقاً انسانی نیز کشته می شود چرا که اگر موضوع ماده مربوط به جایی باشد که هدف اولیه از ایجاد حرق و تخریب کشتن انسانی و یا مجروح ساختن وی باشد، با وجود ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی دیگر نیازی به چنین ماده ای نمی بود. پس آنچه مسلم است این است که، منطوق ماده اینطور می رساند که در نتیجه حرق و تخریب اتفاقاً انسانی نیز کشته و مجروح می گردد در این حالت قانون گذار مجازاتی که تعیین کرده است عبارتست از (قصاص یا دیه حسب مورد) + تعزیر یعنی اگر در حین حرق یا تخریب انسانی کشته شود مرتکب هم به قصاص محکوم خواهد شد هم به تعزیر، و در صورتی که کشته نشده بلکه مجروح گردد هم به دیه محکوم خواهد شد و هم به تعزیر. از سوی دیگر مطابق مقررات و قواعد حقوق جزای عمومی اگر برای یک فرد چندین مجازات تعیین شده باشد ابتدائاً آن مجازاتی اعمال و اجرا می شود که با اجرای آن، مجازات دیگر منتهی نگردد. و لازمه این قاعده آن است که در ماده مارالذکر اگر کسی کشته شود ابتدائاً مجازات تعزیر اجرا شود و سپس مجازات قصاص. یکی از حقوقدانان نیز ضمن اعتقاد به این نظر بیان می

دارد اگر کسی بدون قصد قتل مرتکب جرم تخریب شده و اتفاقاً موجب جنایت بر دیگری شود علاوه بر قصاص یا دیه به تعزیر نیز محکوم می گردد. (صادقی، محمد هادی، «جرایم علیه اشخاص»، نشر میزان، چاپ هشتم، بهار ۱۳۸۴، ص ۲۷۳)

اما قبول چنین نظری (هر چند منطوق ماده اینطور می رساند) منجر به نتایج مضحکی خواهد شد. زیرا مطابق قواعد فقهی، مقررات قانون مجازات اسلامی و علی الخصوص ماده ۲۵۷ قانون مجازات اسلامی تنها مجازاتی که برای قتل عمد پیش بینی شده است مجازات قصاص می باشد که البته در صورت توافق قاتل با اولیاء دم به دیه مصالحه می گردد. با این وصف اگر کسی به قصد کشتن دیگری لباسهای موجود در تن او را آتش بزند یا دیواری را بر سرش خراب بکند مرتکب قتل عمد شده و تنها مجازاتی که برای وی می توان در نظر گرفت قصاص می باشد و لا غیر. در این خصوص از بابت تخریب یا تحریق فرد دیگر مجازات جداگانه ای متحمل نخواهد شد. چرا که مطابق مقررات و اصول حقوقی زمانی که جرمی مقدمه جرم دیگر می باشد و برای تحقق جرم دیگری ضروری است فرد از بابت جرم مقدماتی مجازات نخواهد شد. بنابراین تنها مجازات قتل عمد از طریق تحریق یا تخریب قصاص می باشد. در حالی که اگر نظر یکی از حقوقدانان که به آن اشاره شد مورد پذیرش واقع شود در جائیکه قصد اولیه تحریق یا تخریب می باشد و در اثناء آن اتفاقاً کسی کشته می شود؛ مجازات عبارت خواهد بود از قصاص یا دیه حسب مورد به علاوه تعزیر و نتیجه بحث این خواهد شد که: «ایجاد حرق یا تخریب به قصد قتل و کشته شدن انسانی، آنگاه مجازات عبارتست از فقط قصاص، اما ایجاد حرق یا تخریب نه به قصد قتل بلکه صرفاً به قصد تخریب یا تحریق و کشته شدن اتفاقی یک نفر، آنگاه مجازات عبارتست از قصاص به علاوه تعزیر» که نتیجه ای مضحک می باشد. بنابراین خود ماده و طرز نوشتن آن محل اشکال است.

نظر نگارنده بر این است که قانونگذار به هنگام تنظیم این ماده از یک طرف نظری به حقوق غرب داشته و مانند بعضی از قوانین قبل از انقلاب همانند قانون اخلاکگران در صنایع نفت مصوب ۱۳۳۶ قصد داشته در جائیکه در نتیجه حرق یا تخریب، انسانی کشته می شود آنرا قتل عمد تلقی نماید (کما اینکه در مقررات قبل از انقلاب در جائیکه قصد اولیه، قتل نبوده بلکه قصد تخریب یا تحریق می بود و انسانی کشته می شد قتل، عمدی تلقی شده و مجازات قتل عمد، یعنی اعدام پیش بینی شده بود) و نتیجتاً مجازات قصاص را برای چنین قتلی اتفاقی پیش بینی نموده است و از طرف دیگر توجه داشته که مجازات قصاص فقط و فقط مختص قتل عمد (ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی) بوده و بنابر اصل توفیقی بودن قصاص نباید دامنه آن گسترش یابد. تفاوتی که ماده ۶۸۹ با بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ دارد اینست که در ماده ۶۸۹ قصد فعل نسبت به انسانی وجود ندارد و قصد تخریب یا تحریق است اما در بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ قصد فعل مجرمانه نسبت به انسان ضروری است. بنابراین قانونگذار به هر دو طرف توجه داشته و با وضع چنین ماده مبهمی خواسته است به اصطلاح زرنگی کند و نتیجه آن شده که در مقام تئوری و تفسیر واقعی ماده ۶۸۹ به این نتیجه برسیم که اگر به قصد تحریق و تخریب جایی اقداماتی صورت بگیرد و اتفاقاً کسی کشته شود مجازات عبارت خواهد بود از قصاص به علاوه تعزیر، ولی در مقام عمل و رویه قضایی هیچ رأی پیدا نشده که در جائیکه قصد قتل یا انجام کار نوعاً کشنده وجود نداشته و در نتیجه تخریب یا تحریق بطور اتفاقی کسی کشته شده است مجازات قصاص تعیین گردد چه رسد به اینکه مجازات قصاص به

علاوه تعزیر معین بشود. زیرا همانطوریکه گذشت اصل توفیقی بودن قصاص ایجاب می نماید که دامنه قصاص توسعه پیدا نکند.

به نظر می رسد چاره کار حذف ماده ۶۸۹ و تنظیم ماده ای جدید می باشد با این محتوا که: «هر گاه حرق و تخریب منتهی به قتل شود بطوریکه وقوع قتل برای فرد قابل پیش بینی باشد قتل عمد درجه ۲ محسوب شده و مجازات حبس به میزان بیست سال خواهد داشت.»

به نظر نگارنده جرم قتل عمد می بایست تقسیم بندی شده و به دو درجه تقسیم گردد. بندهای سه گانه ماده ۲۰۶ از موارد قتل عمد درجه یک با مجازات قصاص محسوب شده و قتل در نتیجه اقدامات مجرمانه یا ایجاد خطر نا موجه، از مصادیق قتل عمد درجه ۲ محسوب گردد.

مبحث هشتم: تقصیر جزایی در لایحه جدید قانون مجازات اسلامی

در تبصره ۲ ماده ۳۷-۴۱۶ لایحه جدید قانون مجازات اسلامی چنین بیان شده است که «تقصیر اعم است از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی». بحثهایی که در خصوص این چهار مصداق تقصیر بیان شد در خصوص این تبصره نیز قائل به آن هستیم و از تکرار مطالب خودداری می کنیم. مواد مهم دیگری نیز در این لایحه وجود دارد که به موجب آنها تقصیر یا حداقل تقصیر شدید ملحق به عمد شده و برای آن مجازات قصاص در نظر گرفته شده است و آن مواد عبارتند از:

الف) ماده ۱۲-۴۱۱: هر گاه جانی قصد جنایت عمدی بر شخصی را داشته باشد اما در اثر خطای فعل مانند خطای در تیر اندازی، تیر او به خطا رفته و به شخص دیگری اصابت کند، چنانچه متوجه بوده که اقدام او دیگری را در معرض جنایت قرار می دهد، جنایت عمدی بوده و قصاص ثابت است و اقدام انجام گرفته نسبت به شخص اول شروع به قتل یا ضرب و جرح بوده و قابل تعقیب است مگر اینکه اعتقاد به مهدور الدم یا مستحق قصاص بودن او داشته باشد.

ب) ماده ۶-۳۱۱: هر گاه کسی اقدام به جنایت عمدی نسبت به شخص معینی بکند؛ اما در اثر خطا در فعل مانند کمانه کردن گلوله جنایت بر شخص دیگری که مقصود نبوده وارد شود، چنانچه دیگری در معرض بوده و جانی نیز متوجه آن بوده و احتمال وقوع جنایت بر او را می داده است و مع ذلک اقدام کرده، جنایت واقع شده عمدی است و قصاص دارد و در غیر اینصورت خطای محض است و دیه یا ارش بر عاقله است. در هر صورت اقدام جانی نسبت به شخص اول شروع به جنایت عمدی بوده و به شرح مندرج در این قانون محکوم به مجازات شروع به قتل می شود.

ملاحظه می گردد که در این دو ماده بی احتیاطی و تقصیر شخص ملحق به عمد شده و علی رغم اینکه قصد قتل شخص دیگری را نداشته و فقط احتمال وقوع قتل بر او را می داده است باز هم قتل ارتكابی قتل عمد محسوب

شده و مجازات قصاص ثابت خواهد بود. در حالیکه به موجب مقررات قانون مجازات اسلامی چنین قتل قتل عمد محسوب نشده و قتل در حکم شبه عمد می باشد که مجازات قصاص ندارد.

حقیقت قضیه آنست که در شریعت اسلام، شخص اصولاً در مورد اعمالی مسئولیت جزایی دارد که از روی عمد انجام داده و شارع آنرا حرام اعلام نموده باشد. منبع این اصل آیه پنجم سوره احزاب است که می فرماید: «و لیس علیکم جناح فیما اخطأتم به و لکن ما تعمدت قلوبکم و کان الله غفوراً رحیماً» یعنی «اگر عملی را از روی خطا (غیر عمد) انجام دهید گناهی نکرده اید، ولی اگر عملی را از روی عمد و اراده قلبی انجام دهید مرتکب گناه (فعل حرام) شده اید. و همینطور در سوره نساء آیه ۹۲ می فرمایند: وما کان لمؤمن أن یقتل مؤمناً الا خطأً و من قتل مؤمناً خطأً فتحریر رقبه مؤمنه و دینه مسلمة الی اهله الا أن یتصدقوا» یعنی هیچ مؤمنی حق ندارد مؤمن دیگر را جز به صورت خطا بکشد و هر کس شخص مؤمنی را از روی خطا بکشد مجازات او آزاد کردن یک برده مؤمن و پرداخت خونبهای مقتول به صاحب خون است.

در یک حدیث نقل شده از قول پیامبر (ص) آمده است: «رُفِعَ عَن اُمَّتِی الخَطَا والنِّسِیَانِ و ما استکر هوا علیه» یعنی «از امت من مؤاخذه نسبت به فعلی که از روی خطا و نسیان و اکراه واقع شود برداشته شده است». نظر به مراتب فوق الذکر ملاحظه می گردد که در شرع مقدس اسلام نیز اصل بر عمدی بودن جرم (و گناه) است یعنی اصولاً عملی جرم بوده و گناه محسوب می شود که از روی عمد ارتکاب یافته باشد. در خصوص جرم قتل نیز اگر قتل از روی غیر عمد (و خطا) ارتکاب یافته باشد مجازات قصاص ندارد. قصاص در قرآن کریم فقط در چهار آیه به شرح ذیل ذکر شده است:

۱- «یا ایها الذین امنو کتب علیکم القصاص فی القتلی الحرّ بالحرّ و العبدّ بالعبدّ و الأثنی بالانثی فَمَنْ عَفَى له من اخیه شیءً فَاتَّبَاعٌ بالمعروف و أداءً الیه باحسانٌ ذلک تخفیفٌ من ربکم و رحمۃٌ فَمَنْ اعْتَدَى بعدَ ذلک فَلَهُ عَذَابٌ الیم.» (سوره بقره ، آیه ۱۷۸) یعنی «ای اهل ایمان حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد در برابر آزاد و بنده را در مقابل بنده، و زن را بجای زن قصاص کنید و چون صاحب خون از قاتل که برادر دینی اوست در گذرد بدون و یا به گرفتن دیه کاری است نیکو. پس دیه را قاتل در کمال رضا و خشنودی ادا کند. در این حکم تخفیف و آسانی امر قصاص و رحمت خداوندی است، پس از این دستور هر که از آن سرکشی کند و به قاتل ظلم و تعدی روا دارد او را عذاب سخت خواهد بود .

۲- «و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الألباب لعلکم تتقون.» (سوره بقره ، آیه ۱۷۹)

یعنی «ای خردمندان حکم قصاص برای حفظ حیات شماست تا مگر از قتل یکدیگر بپرهیزید.»

۳- «الشهر الحرام بالشر الحرام و الحرمات قصاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم و اتقوا الله و اعلموا أن الله مع المتقین.» (سوره بقره ، آیه ۱۹۴)

یعنی «ماههای حرام را در مقابل ماههای حرام قرار دهید، اگر حرمت آن نگاه نداشته با شما قتال کنند شما نیز قصاص کنید. پس هر که به جور و ستمکاری بشما دست دراز کند او را به مقاومت از پای درآورید به قدر ستمی که به شما رسیده.» یعنی به عدل با ستم کافران مقاومت کنید» و از خدا بترسید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است»

۴- «وكتبنا عليهم فيها أن النفس بالنفس والعين بالعين والانف بالانف والاذن بالاذن والسِّنُّ بالسِّنِّ والجروح قصاصٌ فمن تصدق به فهو كفارة له و من لم يحكم بما انزل الله فأولئك هم الظالمون.» (سوره مائده، آیه ۴۵)

یعنی «در تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنند و چشم را در مقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود. پس هرگاه هر کسی بجای قصاص به صدقه «دیه» راضی شود نیکی کرده و کفاره او خواهد شد و هر کس بر خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند «از قصاص یا دیه تعدی کند» چنین کسی از ستمکاران خواهد بود.

با دقت در معنا و مفهوم این آیات ملاحظه می شود که خداوند تبارک و تعالی پیرو اصل عمدی بودن قتل، مجازات قصاص را برای قتل عمدی در نظر گرفته ولی جالب اینست که بلافاصله پس از حکم قصاص اولیای دم را دعوت به صلح و سازش کرده است. از این امر نتیجه گیری می شود که :

اولاً: باید بنا بر اصل توفیقی بودن قصاص، مجازات قصاص را فقط برای قتل عمدی در نظر بگیریم و حق نداریم که دامنه قصاص را توسعه دهیم. بنابراین مواد ۱۲-۴۱۱ و ۶-۳۱۱ انحراف از اصل توفیقی بودن قصاص می باشد.

ثانیاً: با کارفرهنگی و سعی و تلاش دست اندرکاران اگر اولیای دم دست از انتقامجویی برداشته و به صلح و سازش راضی شوند، کاری بسیار نیکو خواهد بود و چه بسا مجازات قصاص عملاً اجرا نشود.

ولی سؤالی که باقی می ماند اینست که آیا در خصوص تقصیر در قتل فقط دیه مقرر نموده و تعزیر وجود نداشته باشد؟ در صورت قائل بودن به تعزیر، میزان تعزیر چه مقدار باشد؟

به نظر می رسد که در حال حاضر مصلحت جامعه ایجاب می نماید که ولی فقیه بتواند با استفاده از احکام ثانویه (احکام سلطانیه) برای جرایم همراه با تقصیر، مجازات تعزیری نیز در نظر بگیرد. کما اینکه در مواد ۶۱۶ و ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی، مجازات تعزیری در نظر گرفته شده است.

اگر در مواردی همانند موارد مذکور در مواد ۱۲-۴۱۱ و ۶-۳۱۱ که تقصیر شدید می باشد قتل عمد از درجه ۲ محسوب شده و برای آن علاوه بر دیه مجازات حبس تعزیری نیز مثلاً به اندازه بیست سال تعیین شود راه به خطا نرفته ایم زیرا هم دامنه قصاص توسعه نیافته و هم تقصیر شدید بدون مجازات نمانده است.

نتیجه گیری:

در عصر حاضر به لحاظ صنعتی شدن جوامع و ورود ماشینیسیم در زندگی بشری جوامع بیشتر از پیش پیچیده شده و عملکرد هر کدام از شهروندان می تواند به راحتی نظم جامعه را به هم بزند. یعنی اگر کسی اصولاً قصد نتیجه حاصله از عمل خود را نداشته ولی نمی تواند اعمال و رفتار خود را با شرایط زندگی مشترک در اجتماع انطباق دهد و در اثر سهل انگاری و بی احتیاطی یا غفلت موجب ورود صدمه یا ضرر و زیانی به دیگری شده یا موجبات اختلال در امری از امور اجتماعی را فراهم سازد. چنین شخصی بر اساس داورى عرف و توده مردم سزاوار مجازات می باشد. در خصوص قتل نیز اگر همراه با تقصیر جزایی باشد سزاوار مجازاتی علاوه بر ديه می باشد. ولی بنابر اصل توفیقی بودن قصاص به صلاح نیست که دامنه قصاص به فراتر از قتل عمد نیز گسترش یابد و در جائیکه قتل همراه با تقصیر (و لو تقصیر شدید) است مجازات قصاص در نظر گرفته شود. ولی برقراری نظم ایجاب می کند که قاتلین همراه با تقصیر جزایی بدون مجازات باقی نمانند. بنابراین پیشنهاد میشود ماده ۶۸۹ از قانون مجازات اسلامی و مواد ۶-۳۱۱ و ۱۲-۴۱۱ از لایحه جدید قانون مجازات اسلامی که در آنها قتل همراه با تقصیر به قتل عمد با مجازات قصاص ملحق شده است حذف گردد و مواد طوری تنظیم گردند که نوع قتل مذکور در آنها، قتل عمد درجه ۲ با مجازات حبس مثلاً بیست سال، علاوه بر ديه تعیین گردد.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
 - ۲- معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، جلد اول، چاپ هشتم، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۱.
 - ۳- انوری، حسن، «فرهنگ بزرگ سخن»، جلد ۳، چاپ چهارم، چاپخانه مهارت تهران ۱۳۸۶.
 - ۴- آقای نی، حسین، «جرایم علیه اشخاص (جنایات)»، چاپ دوم، نشر میزان، ۱۳۸۶.
 - ۵- خمینی، روح الله الموسوی، «تحریر الوسیله» جلد ۲، چاپ دوم، دار العلم ۱۳۶۶.
 - ۶- اردبیلی، محمد علی، «حقوق جزای عمومی»، جلد نخست، چاپ چهارم، نشر میزان، ۱۳۸۲.
 - ۷- یاد، ابراهیم، «حقوق کیفری اختصاصی»، جلد ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۲.
 - ۸- کی نی، مهدی، «کلیات مقدماتی حقوق»، جلد ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
 - ۹- شامبیاتی، هوشنگ، «حقوق جزای عمومی»، جلد اول، تهران، انتشارات ویستار، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
 - ۱۰- ولیدی، محمد صالح، «حقوق جزای عمومی»، جلد ۲، تهران، نشر داد.
 - ۱۱- کتابی، محمد علی، «بحث تطبیقی راجع به عمد و خطا و آثار آنها در حقوق جزایی»، تهران، چاپخانه موسوی، بدون تاریخ.
 - ۱۲- جدیری سرای، سلیمان، «بررسی عنصر روانی جرم قتل در حقوق ایران و مطالعه تطبیقی آن با حقوق انگلیس»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲.
 - ۱۳- آزمایش، دکتر سید علی، «تقریرات درس حقوق جزای عمومی»، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشگاه تهران.
 - ۱۴- صادقی محمد هادی، «جرایم علیه اشخاص»، نشر میزان، چاپ هشتم، بهار ۱۳۸۴.
 - ۱۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، «ترمینولوژی حقوق»، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ نهم ۱۳۷۷.
 - ۱۶- صانعی، پرویز، «حقوق جزای عمومی»، جلد اول، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
 - ۱۷- محسنی، مرتضی، دوره حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۱۸- C. F. Padfield, "law made simple", eig, ۱۹۹۲
- ۱۹- J. Stefen, history of the criminal law of England.
- ۲۰- O. Holmes, "The common law", ۱۸۸۱.
- ۲۱- Andrew, Ashworth, "Principal of criminal law", oxford univercity, reprinted ۱۹۹۲.
- ۲۲- Clarkson, C.M.V and Keeting, H.M, "Criminal law : text and material", First Edition, London, Sweet and maxwel, ۱۹۸۴.

۲۳- J.C.Smith And Hogan, "Criminal Law", ۶th Edition , London, Butter Worth, ۱۹۸۸.